

## باور بی دلیل، همواره از نظر اخلاقی اشتباه است

نویسنده: فرانسیسکو مجیا اریبای<sup>۱</sup>

مترجم: مهری محمدی

خلاصه: ویلیام کینگدم کلیفورد دانشمند و فیلسوف انگلیسیست که کمتر کسی نام او را شنیده است. باین حال، فرانسیسکو مجیا اریبای در این مقاله با بهره‌گیری از یکی از کلیدی‌ترین اندیشه‌های این فیلسوف ناشناخته، که بیش از صد و پنجاه سال پیش مطرح شده است، به یکی از اساسی‌ترین بحران‌هایی که امروزه به نحوی گریبان‌همی ما را گرفته است اشاره می‌کند. اما این بحران چیست و چگونه کلیفورد، در عصری که وجود اینترنت و کلان‌داده‌های امروزی حتی قابل تصور هم نبود، به نحوی پیامبرگونه آن را پیش‌بینی کرده است؟ کلیفورد بر این باور است که داشتن باورهایی که برای آنها دلایلی کافی و موجه نداریم، از نظر اخلاقی اشتباه است و به منظور اثبات این مسئله سه استدلال مطرح می‌کند. در این مقاله به بررسی این سه استدلال می‌پردازیم و می‌بینیم که چگونه با گذر زمان، آنچه شاید در قرن نوزدهم اغراق‌آمیز جلوه می‌کرد، امروزه به واقعیت پیوسته است و فقط شاید با جدی گرفتن دیدگاه‌های این فیلسوف بتوانیم از دام باورهای نادرست و پیامدهای خطرناک آنها در جهان امروزی دوری گزینیم.

شما احتمالاً هیچ وقت چیزی درباره‌ی ویلیام کینگدم کلیفورد<sup>۲</sup> شنیده‌اید؛ چرا که او به سبب عمر کوتاهش که در ۳۳ سالگی به پایان رسید، در زمره‌ی فیلسوفان پُرآوازه قرار نگرفته است. اما من نمی‌توانم کس دیگری را پیدا کنم که ذهنیت و افکارش به دنیای پیچیده‌ی عصر دیجیتال و هوش مصنوعی ما نزدیک‌تر باشد. شاید تعجب‌انگیز باشد که ما داریم درباره‌ی یک انگلیسی عصر ویکتوریا صحبت می‌کنیم؛ کسی که مشهورترین مقاله‌ی فلسفی خود را صد و پنجاه سال پیش به رشته‌ی تحریر درآورده است. باین حال، کلیفورد واقعیت را دریافته بود. نظر او مبنی بر این که «در

<sup>۱</sup> Francisco Mejia Uribe، دانش‌آموخته‌ی فلسفه و اقتصاد از دانشگاه لس‌آندز بوگاتای کلمبیا  
<sup>۲</sup> William Kingdon Clifford یک دانشمند در زمینه ریاضیات و فلسفه اهل بریتانیا بود.

هر زمان، هر مکان و برای هر کس، باور بدون دلایل کافی و مورد قبول خطاست» شاید قبلاً غلو آمیز جلوه می کرد، اما در حال حاضر، نه تنها دیگر اغراق آمیز نیست، بلکه واقعیتی ویژه محسوب می شود.

در مقاله‌ی نظام اخلاقی اعتقاد<sup>۳</sup> کلیفورد سه استدلال را در این خصوص مطرح می کند که چرا ما تعهد اخلاقی داریم که نسبت به اعتقادات مان مسئولیت پذیر باشیم، یعنی فقط چیزی را باور کنیم که دلایل کافی برای آن داریم و

با جدیت آن را بررسی کرده ایم. استدلال نخست او با این بررسی ساده آغاز می شود که باورهای ما بر رفتارمان تأثیر گذارند. احتمالاً همه موافق اند که رفتار ما بر اساس آنچه درباره‌ی دنیا می دانیم شکل گرفته است، یعنی آنچه که اصطلاحاً به آن باور داریم. اگر من باور دارم که بیرون باران می بارد، بنابراین همراه خود چتر برمی دارم. اگر باور دارم تا کسی ها کارت های اعتباری را نمی پذیرند، قبل از آنکه سوار یکی از آنها شوم اطمینان می یابم که مقداری پول نقد همراه داشته باشم و اگر باور دارم که دزدی کار نکوهیده ای است، پیش از ترک فروشگاه، هزینه کالاهایی را که برداشته ام می پردازم.

بنابراین آنچه به آن باور داریم اهمیت کاربردی فوق العاده ای دارد. باورهای اشتباه درباره‌ی

ویلیام کینگدن کلیفورد، ریاضه دان و فیلسوف قرن نوزدهم، ایده های را با نام «اخلاق باور» مطرح کرد و مدعی شد «هر کس باوری را بدون قریبه و شاهد ببیند، خطای اخلاقی مرتکب شده است». کلیفورد برای تبیین و تا حدی اثبات نظریه اش در ابتدای مقاله «اخلاق باور» تمثیلی را مطرح کرده است. در مثال کلیفورد - که به احتمال قوی، مرتبط با حقایق دوران خودش است - مالک یک کشته قدیمه، نسبت به ایمنی آن تردید داشت. او احتمال می داد که کشته او نیازمند تعمیرات اساسی و پرهزینه ای باشد. با این حال، تردیدهای خود را، با این استدلال که همه چیز مثل قبل بخوبی پیش خواهد رفت، کنار گذاشت و کشته خود را با محموله ای از مهاجران راهی دریا کرد. او شاهد حرکت کشته با قلبه خوشحال و آرزوی موفقیت برای مهاجران در وطن جدیدشان بود و زمانی که کشته به قعر اقیانوس رفت پول بیمه را گرفت و چیزی از ماجرا نگفت. کلیفورد مدعی است مالک کشته مطمئناً در مرکز آن افراد مقصر است. هر چند او واقعاً و صادقانه به سالم بودن کشته اش باور داشته است، صادقانه بودن باور وی بی فایده است؛ زیرا، چنان که شواهد نشان می دهد، او حق نداشته چنین باوری داشته باشد.

واقعیت های فیزیکی یا اجتماعی ما را به سمت عادت های رفتاری بی ارزش سوق می دهند که اگر به افراط بکشد، ممکن است زندگی مان را تهدید کند. اگر آر. کلی<sup>۴</sup> خواننده به راستی به ترانه ای که می خواند «باور دارم می توانم پرواز کنم» (۱۹۹۶) باور داشت، می توانم به شما تضمین بدهم که حالا اینجا نبود.

<sup>3</sup> The Ethics of Belief (1877)

<sup>4</sup> R Kelly

اما آنچه در اینجا در خطر قرار دارد، صرفاً حفاظت از خود نیست. به عنوان حیوانات اجتماعی، اعمال مؤثر بر اطراف مان و باورهای نابه‌جای ما، هم‌نوعان مان را به مخاطره می‌اندازد. چنان‌که کلیفورد هشدار می‌دهد: «همه‌ی ما به اندازه‌ی کافی از پایداری و عواقب باورهای نادرست و اعمال اشتباه و مرگ‌باری که این باورها به آن‌ها می‌انجامد رنج می‌کشیم...» به طور خلاصه، عملکرد آشفته‌ی شکل‌گرفته از باورهای نادرست به لحاظ اخلاقی اشتباه‌اند؛ زیرا به عنوان موجودات اجتماعی وقتی به چیزی باور داشته باشیم، خطرات بسیاری در بین خواهد بود.

بدیهی‌ترین مخالفت با نخستین استدلال کلیفورد این است که شاید این نظر درست باشد که برخی از باورهای ما به رفتارهایی می‌انجامد که می‌تواند برای دیگران مخرب باشد، اما در واقعیت بسیاری از باورهای ما، احتمالاً در قبال دیگر انسان‌ها بی‌ضررند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد نباید ادعای کلیفورد را، مبنی بر اینکه باور بدون دلیل کافی اشتباه است، به تمام موارد تعمیم داد. به نظرم تا حدی حق با منتقدان است، البته بهتر است بگوییم حق با آنها بود، اما دیگر اینطور نیست. در دنیایی که باورهای هر فرد در کمترین زمان و با کمترین هزینه قابل به اشتراک گذاشتن با مخاطبان جهانی است، هر باوری این ظرفیت را دارد که به شیوه‌ای که کلیفورد می‌پنداشت، پیامدهایی را در پی داشته باشد. اگر شما هنوز گمان می‌کنید که این فکر اغراق‌آمیز است، به این نکته بیندیشید که چگونه باورهای شکل‌گرفته در گوشه‌ای از افغانستان، به پایان زندگی‌هایی در نیویورک، پاریس و لندن منجر شد. و یا توجه کنید چطور چرندیات منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی بر بسیاری از رفتارهای روزمره‌ی خودمان تأثیر می‌گذارد. در دهکده‌ی جهانی دیجیتال که اکنون در آن ساکن هستیم، باورهای غلط به طرز گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شوند؛ از این رو استدلال کلیفورد شاید در زمان حیات خودش مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسید، اما امروزه کاملاً مصداق می‌یابد.

دومین استدلالی که کلیفورد بر پایه‌ی ادعای قبلی خود (باور بدون دلایل کافی همیشه اشتباه است) مطرح می‌کند، این است که اعمال بی‌مایه‌ی برخاسته از باورها، ما را به معتقدان بی‌دقت و زودباوری تبدیل می‌کند. کلیفورد با موشکافی و باریک‌بینی می‌گوید: «هیچ باور واقعی‌ای، هر قدر هم پوچ و ناقص به نظر برسد، هرگز بی‌اهمیت نیست. بلکه زمینه‌ی پذیرش مقدار بیشتری از آن اباطیل را فراهم و ما را تربیت می‌کند تا باورهای مشابه را تأیید کنیم و باورهای درست را تضعیف می‌کند؛ تا حدی که رفته‌رفته باورهای واهی به‌طور نامحسوس در بیشتر افکارمان رخنه می‌کند، باورهایی که ممکن است روزی به رفتارهای عمومی ما بینجامد و نشانه‌های خود را در شخصیت ما بر جا می‌گذارد.» ترجمان هشدار کلیفورد در روزگار هم‌گرایی کنونی و آنچه او به ما گوشزد می‌کند این است که باورهای بی‌اساس، ما را به طعمه‌هایی آسان برای سوداگران اخبار جعلی، نظریه‌پردازان توطئه‌چین و نیرنگ‌بازان بدل می‌کند. از نظر اخلاقی اشتباه است که اجازه دهیم طعمه‌ی این اخبار جعلی شویم، چون چنان‌که مشاهده کردیم، چینی چیزی

می‌تواند برای جامعه هزینه‌ی سنگینی را در پی داشته باشد و آن را به تباهی بکشاند. در عصر حاضر، معرفت‌شناسی هوشیارانه فضیلتی بسیار گران‌بهاتر از هر زمان دیگر است؛ چراکه نیاز به تجزیه و تحلیل اطلاعات متناقض به نحو چشمگیری افزایش یافته است و فقط با گشت و گذاری کوتاه در تلفن‌های هوشمند می‌توان در دام زودباوری و انحطاط درغلتید.

سومین و آخرین استدلال کلیفورد مبنی بر چرایی نادرست بودن باور بدون دلیل به لحاظ اخلاقی، این است که با توجه به توانایی ما در انتقال باورها، این مسئولیت اخلاقی بر عهده‌ی ماست که چشمه‌ی دانش جمعی را آلوده نکنیم. در زمانه‌ی کلیفورد، شیوه‌ی تولید و انباشت دانش جمعی در وهله‌ی نخست سخنرانی و نوشتن بود. به دلیل توان برقراری ارتباط، «واژه‌های ما، اصطلاحات ما، سازوکار و فرایند فکری ما» تبدیل به «ویژگی‌های اشتراکی» می‌شوند. لذا آلودگی آنچه او «میراث»<sup>۵</sup> می‌نامد، با افزودن باورهای نادرست به آن، غیراخلاقی‌ست، چون در نهایت زندگی یکایک افراد وابسته به این منبع حیاتی و مشترک است.

هرچند که واپسین استدلال کلیفورد درست به نظر می‌رسد، هنوز هم اغراق‌آمیز به نظر می‌آید که بگوییم پناه بردن به خُرده‌باورهای نادرست، گستاخی اخلاقی نسبت به دانش جمعی‌ست. با این حال، باز هم واقعیت جانب کلیفورد را می‌گیرد و نوشته‌های او به نظر پیشگویانه می‌آید. امروزه حقیقتاً مخزنی جهانی از باورها در اختیار داریم که تعهدمان در نهایت ظرافت به آن الحاق شده است و به آن «کلان‌داده»<sup>۶</sup> می‌گوییم. لازم نیست کاربر فعال اینترنتی باشید، مدام توئیت کنید و یا در فیس‌بوک پُست بگذارید، بسیار بیشتر از آنچه در دنیای واقعی انجام می‌دهیم، آثارمان در دنیای مجازی ثبت و ضبط می‌شود و از الگوریتم آنها حتی پیش از آنکه دیدگاه‌مان را بیان کنیم، به‌سادگی می‌توان به باورهایمان پی بُرد. به نوبه‌ی خود، این مجموعه‌ی عظیم از باورهای ذخیره‌شده، الگوریتمی‌ست که برای قضاوت و تصمیم‌گیری درباره‌ی ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مشابه همان منبعی‌ست که موتورهای جست‌وجوگر برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های ما و تشکیل باورهای جدید در ما، به آن رجوع می‌کنند. تزریق خرده‌اطلاعات نادرست در عملکرد کلان‌داده‌ها، خروجی بالقوه مسمومی را در پی خواهد داشت. در حال حاضر، بیش از هر عصری در طول تاریخ، اندیشه‌ی انتقادی امر اخلاقی واجب و زودباوری گناهی نابخشودنی قلمداد می‌شود.

---

<sup>5</sup> heirloom

<sup>6</sup> Big Data

